



تحلیل عرصه‌ها و زمینه‌های تقابل غیرسیاسی ماتریدیه و سلفیه
در افغانستان معاصر

سیدجمال‌الدین موسوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۱

سیدلطف‌الله جلالی^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

احمد شاکر نژاد^۳

چکیده

مکتب کلامی ماتریدیه در افغانستان از دیرباز مرجع اعتقادی حنفیان این کشور به حساب می‌آمد، اما در چند دهه اخیر با شکل‌گیری و رشد جریان سلفیه در این کشور، بقای حنفت اصیل ماتریدی پیشینه‌دار و اهل تصوف با مشکلات زیادی مواجه شده است. از آنجایی که در پژوهش‌های پیرامون رویارویی سلفیه و ماتریدیه در افغانستان به مسائل کلامی، اعتقادی و فرهنگی مورد اختلاف میان این دو جریان کمتر توجه گردیده، در این نوشتار با جستاری بر مبانی و منابع مرتبط با این دو جریان، چستی وضعیت ماتریدیه و سلفیه و عرصه‌ها و زمینه‌های تقابل آن‌ها در افغانستان معاصر در مسائل غیرسیاسی با روش تحلیلی توصیفی بررسی شده است. می‌توان گفت سلفیان در تلاش هستند تا با از بین بردن زیرساخت‌های فکری حنفیان ماتریدی افغانستان، الهیات و بنیان‌های فکری سلفی را جایگزین سازند. ماتریدیان نیز با درک پیشینه و الهیات و فعالیت‌های تکفیری جریان سلفیت در افغانستان به رویارویی با آن برخاسته‌اند. تبیین خوانش و تفسیر متفاوت این دو جریان از مسائل کلامی و اعتقادی و بازشناسی نگاه متفاوت ایشان به مسائل فرهنگی و اجتماعی که در پیش‌زمینه‌های گوناگونی مانند ناسازگاری مبانی معرفتی، خشونت‌گرایی و گرایش ماتریدیان به تصوف هویدا است، بیانگر جنبه‌های غیرسیاسی تقابل این دو گروه در افغانستان معاصر است.

واژگان کلیدی

ماتریدیه، سلفیه، تقابل، افغانستان.

۱. دکتری جریان‌های کلامی معاصر، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، نویسنده مسئول (sjmosavi64@gmail.com).

۲. دکتری ادیان و عرفان، پژوهشگر همکار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی و عضو پیوسته انجمن کلام اسلامی حوزه علمیه قم (sl.jalali@yahoo.com).

۳. دکتری کلام اسلامی گرایش فلسفه دین و مسائل جدید کلامی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (a.shakernejad@gmail.com).

مقدمه

سلفیه جریان‌ی فکری، تاریخی و اعتقادی است که با شعار بازگشت به مبانی، اصول، شعائر دین و هویت دینی بر پایه نصوص، سیره پیامبر ﷺ و فهم سلف صالح نمایان گردیده و خود با شاخه‌ها و جریان‌های کوچک و بزرگ نمودار شده است. سلفیان در کنار تبیین مفاهیم دینی بر پایه روش و منهج فکری خویش سعی نموده‌اند تا خوانش‌های دیگر فِرَق کلامی را نیز بر پایه معیارهای فکری خویش بسنجند. آنان در مواجهه با ماتریدیان و جوامع ماتریدی‌گرا نیز تقابل‌هایی داشته‌اند که رویارویی با ماتریدیان افغانستان از جمله این تقابل‌ها است. با پیدایش جریان‌های افراطی و نص‌گرا در چند دهه اخیر در افغانستان، علاوه بر تغییرات و رخدادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اوضاع دینی و مذهبی جامعه اهل سنت حنفی افغانستان نیز به تبع این مسئله دچار برخی تغییرها و دگرگونی‌ها شده است. شکل‌گیری و برجسته‌سازی جریان سلفیت با گونه‌های مختلف فکری و سیاسی و جهادی آن، در برابر جریان بومی حنفیت از مصادیق بارز این مسئله است. این در حالی است که با مروری بر تاریخ فکری حنفیان خراسان بزرگ و افغانستان امروزمین مشاهده می‌شود که جریان حنفیت با پیشینه و هویت فرهنگی، معنویت‌گرا و اعتدالی در طول سده‌های متمادی در کنار مکتب فقهی با گرایش‌های کلامی، عرفانی، تفسیری و حدیثی در این منطقه حضور داشته است. از آنجا که جریان سلفیه در افغانستان جریان‌ی نوپیدا بوده و با بنیان‌های فکری و هویت فرهنگی و تاریخی حنفیان ماتریدی این کشور ناسازگار است، احیا و تقویت بسترهای پنهان کلامی، صوفیانه و تفسیری مکتب حنفیه در افغانستان و همچنین بازخوانی و نقد روش و مبانی سلفیه، می‌تواند مانع رشد این جریان شود و نمونه‌ای برای سایر مناطقی که با این مشکل روبه‌رو هستند، باشد.

۱. ماتریدیه در افغانستان

مکتب کلامی ماتریدیه، منسوب به ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ق) بوده و پس از تأسیس و رشد در آسیای میانه و ورود به نواحی هم‌جوار، دیری نپایید که به شهرهای بلخ، غزنه، هرات و سایر شهرهای افغانستان کنونی نیز راه یافت (جلالی، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۵). مهم‌ترین چهره شناخته‌شده ماتریدیه در غرب افغانستان ملاعلی قاری هروی (م ۱۰۱۴ق) بود که شهرت فراوانی داشت. از جمله آثار قاری هروی می‌توان به شرح فقه الاکبر، شرح الشفای قاضی عیاض، المرقاة المفاتیح (شرح المشکاة المصابیح) و ضوء المعالی فی شرح بدء الامالی اشاره

نمود (همان: ۱۰۸). پس از ملاعلی قاری هروی ماتریدیان افغانستان با دنبال نمودن نظام فکری اندیشمندان متقدم ماتریدی و حنفی خود، آثاری را در زمینه مبانی کلامی حنفیان ماتریدی تألیف کرده‌اند.

در سده سیزدهم قمری در افغانستان می‌توان به مولوی حبیب‌الله قندهاری (م ۱۲۶۵ق) اشاره نمود که علوم معقول و منقول را از عالمان دینی در قندهار، کابل، هرات، غزنی، هند، شام، حجاز و ایران فراگرفت (حبیبی، ۱۳۶۷: ۴۶). وی با فراگیری فلسفه، کلام و حکمت در ایران و هند، پس از بازگشت به قندهار به ترویج علوم معقول پرداخت (آریانفر، ۱۳۸۷: ۴۷۵). قندهاری با نقد رویکرد افراطی سیداحمد بریلوی و شاه اسماعیل دهلوی درباره مصداق اهل قبله با آن‌ها در این زمینه مناظره نمود و بر ایشان چیره شد (انوشه و دیگران، ۱۳۸۲، ۳: ۳۱۹). محقق قندهاری ۴۰ کتاب و رساله به زبان‌های فارسی و عربی و پشتو در موضوعات فلسفه، کلام، عرفان، منطق، اخلاق، فقه و اصول، حدیث و تاریخ در قالب تألیف و ترجمه از خویش برجای گذاشت. از جمله آثار کلامی وی می‌توان به کتاب‌های تمییز مؤمن و کافر، احکام‌الملة فی احکام اهل قبله، ابانة‌الملة فی التوقف عن تکفیر اهل القبلة و رساله عدم تکفیر اهل قبله اشاره نمود (آریانفر، ۱۳۸۷: ۴۷۶).

از دیگر کسانی که در مدارس دینی و مراکز علمی حنفیان متأخر در افغانستان مدعی بازخوانی تفکر کلامی ماتریدی بوده‌اند، می‌توان از شیخ ابوالفضل ایوبی قندهاری (م ۱۴۳۰ق) نام برد. وی با نگارش کتاب سیف الکندهاری علی عتق السلفی و البیانات الصادقة فی احوال الفرقة الوهابية تلاش نموده بن‌مایه‌های کلامی حنفیان ماتریدی را در مواجهه با سلفیه برجسته سازد (ایوبی الکندهاری، بی تا: ۱۵-۲۵). محمدسعید افغانی (م ۱۳۶۳ش) از دیگر چهره‌های ماتریدی است که کلام ماتریدی را در مقایسه با آراء معتزله و اشاعره در کتاب العقیده الاسلامیه و آراء المعتزلة والاشاعرة و الماتریدیة و اختلافاتهم خویش به بررسی پرداخته است. عنایت‌الله ابلاغ (م ۱۳۹۸ش)، یکی دیگر از چهره‌های شناخته‌شده ماتریدی در افغانستان معاصر است که در آثارش به ویژه در دو کتاب امام ابوحنیفه المتکلم و مولانا جلال‌الدین بلخی میان صوفیه و علمای کلام به اهمیت کلام حنفی ماتریدی تأکید دارد (ابلاغ، ۱۳۸۰: ۱-۱۵). برخی دیگر از ماتریدیان افغانستان با نگارش اعتقادنامه کلامی تلاش نموده‌اند بن‌مایه‌های کلامی این مکتب را به گونه روشن‌تری بنمایانند که برای نمونه می‌توان به سعیدالرحمن حقانی و کتاب

عقیده اهل سنت و الجماعة وی اشاره کرد (حقانی، ۱۴۳۵ق: ۸) یاد نمود. مکتب کلامی ماتریدیه در دو سده اخیر هم‌پا با مذهب فقهی حنفی در مدارس دینی و دارالعلوم‌ها، دانشکده‌های شرعیات و مدارس دولتی افغانستان مرسوم بوده و حنفیان ماتریدی بیش از آن‌که درباره ماتریدیه چیزی جدید بیفزایند، بیشتر ناقلان و مفسران مبانی کلامی حنفیه و ماتریدیه بوده‌اند (صالحی، ۱۳۹۶: ۱۷). با وجود این، می‌توان گفت نتیجه تلاش‌های هر دو گروه امتداد این مکتب در افغانستان بوده است.

۲. سلفیه در افغانستان

سلفیه در افغانستان معاصر بیشتر با جریان‌های سیاسی و جهادی مانند شاخه‌هایی از اخوان المسلمین، گروه طالبان، عرب افغان‌ها، القاعده و در این اواخر داعش نمایان شده است. آنچه این گروه‌ها را زیر مجموعه چتر سلفیه قرار داده مبانی الهیاتی ایشان است که به بنیان‌های فکری مکتب سلفیه و اهل حدیث باز می‌گردد. به غیر از جریان‌های سیاسی مذکور در افغانستان افرادی بوده‌اند که بنیان‌های معرفتی سلفیه را مطرح و در نقطه مقابل حنفیت بومی قرار داشته و این افراد پیشگامان سلفیه در افغانستان هستند. از چهره‌های متمایل به سلفیه در افغانستان می‌توان به عبدالرشید آخوند درویزه ننگرهار (م ۱۰۰۲ش) اشاره کرد که در قرن دهم و یازدهم در میان پشتون‌های شرق افغانستان حضور داشته است. وی نویسنده کتاب‌های مخزن الاسلام، ارشاد الطالبین، ارشاد المریدین، تذکرة الابرار و الاشرار، لابد للمسلمین؛ تقارير عرفانی و برهان الانبیاء و الاولیاء است که در آن‌ها به مبانی کلامی سلفیه متمایل است (ننگرهار، ۱۹۸۰م: ۱-۳) دیگر چهره برجسته متمایل به سلفیه در افغانستان که بیش از دیگران، مبانی فکری سلفیه را مطرح نموده، شمس‌الدین سلفی افغانی (م ۱۳۷۸ش) است. وی در خانواده حنفی و متصوف در شرق افغانستان به دنیا آمد و تحصیلات نخستین خویش را نزد استادان حنفی سپری نمود، اما با سفر به عربستان سعودی و تحصیل در دانشگاه ام‌القرا، مدینه به جریان سلفیه پیوست. وی حدود ۴۰ کتاب و رساله در موضوعات کلام، حدیث، فقه، قرآن و تجوید به زبان عربی نگاشته است. بخش عمده آنها به مباحث اعتقادی اختصاص دارد که مناظرات، دفاعیات و ردیه‌هایی است که با تکیه بر مبانی کلامی سلفی نگاشته شده‌اند. از مهم‌ترین آثار کلامی او می‌توان به *عداء الماتریدیه للعقیده السلفیه و تاریخهم و مذهبهم فی الصفات الإلهیه*، و *جهود علماء الحنفیه فی ابطال عقائد القبوریه* اشاره نمود. شمس با هرگونه

معرفت‌شناسی سوای معرفت‌شناسی سلفیه مخالفت نموده و در برابر رویکردهای دین‌پژوهی (فلسفی، عرفانی و کلامی) موضع‌گیری تند اتخاذ نموده و مذاهب اسلامی مخالف رویکرد سلفیان و اهل حدیث را تکفیر نموده است (السلفی الافغانی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۱۷۵-۱۸۲).

۳. عرصه‌های تقابل

ماتریدیه و سلفیه در افغانستان معاصر بنا بر رویکردهای متفاوت نسبت به بنیان‌های معرفتی، اندیشه‌های کلامی و مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در نقطه مقابل هم‌دیگر قرار دارند که در این جا با پرهیز از ورود به مسائل سیاسی مورد نزاع میان این دو جریان، تنها به تقابل کلامی، فرهنگی و اجتماعی بسنده می‌شود. شمس‌الدین سلفی حنفیان را از جهت مبانی و گرایش‌های اعتقادی به دسته‌ها و گروه‌های متفاوتی دسته‌بندی نموده و از میان آنان فقط حنفیان سنی یا سلفی را متدین و کسانی چون حنفیان ماتریدی و صوفی را دارای عقاید باطل می‌داند (السلفی الافغانی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۱۷۳-۱۷۸).

در نقطه مقابل سلفیان، اندیشمندان ماتریدی و متصوّف با زیر سؤال بردن جریان سلفیه و وهابیت، آن‌ها را خطری برای اسلام و مسلمانان دانسته‌اند؛ برای نمونه، ایوبی قندهاری، فرقه وهابیت و جریان‌های متمایل به سلفیه که مسلمانان را به شرک و بدعت‌گذاری متهم می‌کنند را مخالف مذاهب چهارگانه اهل سنت و طریقت‌های صوفیه و خطری برای مسلمانان دانسته و از شیوه تبلیغی و حامیان سلفیان و وهابیان انتقاد کرده است (ایوبی الکندهاری، بی‌تا: ۴).

با مروری بر باورهای کلامی و اعتقادی ماتریدیان و سلفیان در افغانستان معاصر در مسائلی چون ایمان و کفر، توسل، شفاعت، تبرک، زیارت قبور، نذر و قربانی جهت رسیدن ثواب به ارواح اولیاء الهی و درگذشتگان، یاری‌خواستن (استغاثه و استعانت) از غیر خداوند و کرامات اولیاء، به دوگانگی و تضاد خوانش‌ها و تفاسیر دو گروه می‌توان پی‌برد؛ برای نمونه، در مسئله توسل، پیشوایان سلفیه توسل به ذات و شخصیت پیامبر ﷺ و اولیای الهی و جایگاه ایشان که واسطه‌ای برای آموزش و برآورده شدن حوائج نزد پروردگار قرار می‌گیرد و نیز حقی که خداوند متعال به ایشان لطف کرده است را بدعت در دین و شرک اکبر می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۱۳۱). بر همین مبنا، سلفیان دعا و توسل را عبادت و از امور توقیفیه شمرده و بر این باورند که روایتی دال بر مشروعیت توسل به مقام اولیا از جانب پیامبر ﷺ ثابت نشده، توسل به ایشان جایز نبوده و این امر شرک محض است (ابن‌عثیمین، ۱۴۲۴ق، ۵: ۲۸۸). از همین رو،

شمس‌الدین سلفی افغانی با تکیه بر مبانی سلفیان، اعتقاد به توسل با رویکرد متفاوت از رویکرد سلفیان را نه تنها شرک، بلکه زمینه‌ساز انواع شرک‌ورزی و تحریف در دین و بدعت در آموزه‌های دینی دانسته است (السلفی الافغانی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۱۴۳۵).

برخی از چهره‌های دیگر متمایل به سلفیه در افغانستان با استناد به آیه ۳۵ سوره مائده، تنها توسل به نام‌های خداوند و اسماء‌الحسنی را جایز دانسته‌اند. به اعتقاد ایشان، در این آیه به تقوا، جهاد و ابتغای وسیله امر شده و این مسئله شامل همه مردم از جمله پیامبر ﷺ و صحابه بوده و از آنجا که پیامبر ﷺ، خلفا و صحابه همگی جهاد و تقوا را انجام دادند، ابتغای وسیله توسط پیامبر ﷺ فقط با نام‌های خداوند و اسماء‌الحسنی انجام می‌شده و آن حضرت هرگز قبور و ذوات انبیا و اولیا را وسیله قرار نداده است. (حقل، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

برخلاف دیدگاه سلفیان، دیدگاه غالب در میان ماتریدیان درباره توسل، جواز و مستحب بودن آن است. ابومنصور ماتریدی توسل به مقام و حق پیامبر ﷺ و دیگر اولیاء خدا را امری مشروع دانسته است (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۹: ۳۵۰). اندیشمندان ماتریدی معاصر افغانستان نیز با اقتدا به پیشینیان این مکتب، با نقد دیدگاه سلفیان، توسل را نه تنها جایز که آن را امری مستحب می‌دانند. برخی ماتریدیان با اشاره به این مطلب که توسل به پیامبران و اولیای الهی به دلیل فضل و مرحمت خاص و ویژه خداوند نسبت به ایشان است، اظهار داشته‌اند از آنجا که انبیا و اولیای الهی از مقربان درگاه خداوند هستند، ما با علم به کاستی‌های اعمال خویش در برابر خداوند متعال اقرار به عجز کرده و اعمال صالح انبیا و اولیا را وسیله قرار می‌دهیم. اقرار و اعتراف ما به عجز و کاستی خویش، نشانه بندگی و از اعمال صالح است که در جواز آن شک و شبهه‌ای نیست. مبنای این سخن آیه ۱۰۷ سوره انبیا دانسته شده که در آن پیامبر گرامی اسلام ﷺ، رحمتی برای تمام عالمیان شمرده شده و توسل و استغاثه نسبت به آن حضرت در حقیقت توسل و استغاثه به رحمت الهی است. از همین جهت همان‌گونه که «یا حی یا قیوم برحمتک استغیث» گفته می‌شود، اگر «یا حی یا قیوم برسولک استغیث» گفته شود، اشکالی پیش نمی‌آید؛ زیرا هر دو دارای یک معنی بوده و رسول‌الله ﷺ همان رحمت‌الله تعالی برای همه عالمیان است و استغاثه همان‌گونه که با رحمت‌الله روا است، با رسول اکرم ﷺ نیز روا است. مخالفت با توسل به این معنی در حقیقت، انکار مبانی قرآنی وارده در این باب است (نوری ضیائی، ۱۳۹۰: ۱۹۰-۱۹۲).

برخی اندیشمندان ماتریدی دیگر با نقد رویکرد سلفیان و وهابیان نسبت به تکریم بزرگان سلفی به ویژه محمد بن عبدالوهاب این مسئله را خاطرنشان نموده‌اند که اگر توسل به بزرگان دین بدعت و شرک است؛ چرا سلفیان و وهابیان محمد بن عبدالوهاب، بزرگان و پیشوایان سلفیه را تکریم می‌نمایند، اما هر کسی که به ذات، اعمال و مقابر بزرگان دین و شریعت توسل و تمسک نمایند را مشرک می‌دانند (همان: ۱۳۳).

در کنار تقابل کلامی و اعتقادی سلفیان و ماتریدیان این دو جریان در بازخوانی مسائل فرهنگی و اجتماعی، مانند شخصیت و حقوق زنان، وحدت ملی و اخوت اسلامی، بزرگداشت میلاد پیامبر اکرم ﷺ، تجلیل از عید نوروز و بهار طبیعت، صلح و جهاد نیز اختلاف نظر بسیاری دارند؛ برای نمونه، برخی سلفیان اخوانی افغانستان بر مبنای الهیات نص‌گرایانه، امارت و ریاست زنان بر امت مسلمان را بر پایه حدیث پیامبر ﷺ «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ» جایز نمی‌دانند (منصور، ۱۳۹۷: ۱۵۴). رویکرد سلفیان نسبت به نفی و تقلیل جایگاه و نقش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زنان به تئوری‌ها و فرضیات ذهنی محدود نمانده و در زمان حاکمیت سیاسی گروه طالبان بر افغانستان، این گروه با پشتوانه الهیاتی خویش مانع نوع فعالیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان شده و شرع مقدس را مبنای این عمل خویش دانستند (مارسدن، ۱۳۷۹: ۱۴۴). انگیزه طالبان در اعمال اقدامات خشن ضد زنان و جلوگیری از فعالیت‌های آنان در کنار استبدادی بودن با ایدئولوژی و الهیات سلفیان منطبق است (فصیحی دولت‌شاهی، ۱۳۹۵: ۲۶۱). ملامحمد عمر، رهبر پیشین این گروه اعتقاد به مساوی‌دانستن زنان و مردان در تحصیل و آموزش را مساوی با اعمال کفار و ترویج بی‌عفتی و فحشا در افغانستان می‌دانسته و بر همین مبنای طالبان هرگز به زنان اجازه تحصیل و اشتغال در سازمان‌های دولتی و غیردولتی را نمی‌داده است. (عصمت‌اللهی، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

بر خلاف سلفیان، ماتریدیان افغانستان علاوه بر این‌که میان زنان و مردان در رسیدن به مقامات علمی و معنوی تفاوتی قائل نیستند، منعی از ناحیه دین برای فعالیت زنان در نهادها و ادارات سیاسی نیز نمی‌بینند. این مسئله در مبانی عرفانی و بنیان‌های فقهی و قوانین حقوقی و سیاسی کشور که مبتنی بر سلوک صوفیانه و فقه حنفی است، مشهود بوده و با همه سختگیری‌های اجتماعی نسبت به زنان، در نظام سیاسی پساطالبان در افغانستان، زنان در عرصه‌های مختلف از جمله کاندیداتوری ریاست جمهوری، وزارت، نمایندگی پارلمان، مدیریت ادارات دولتی و

فعالیت‌های علمی و آموزشی در دانشگاه‌ها و مدارس دولتی حضور پررنگ‌تری دارند (آخوندزاده، ۲۰۰۵: ۱-۱۰؛ جاوید، ۱۳۸۱: ۱۷۳).

از جمله نقدهای ماتریدیان در افغانستان بر مبانی و الهیات زن‌ستیزانه سلفیان، نقد خواجه بشیراحمد انصاری است که با بررسی درایی و رجالی حدیث «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ آمَرَهُمْ امْرَأَةٌ» معتقد است در جهان‌بینی اسلامی، حکومت حوزه‌ای مردانه نیست، بلکه مسئولیت‌های اجتماعی بر اساس توانایی افراد به ایشان سپرده می‌شود، نه بر اساس جنسیت. اگر زنان از اساس در فعالیت و مدیریت سیاسی ناتوان بودند، در قرآن جریان داستان ملکه سبأ و بی‌اطلاعی سلیمان پیامبر از حکمت و حکومت بلقیس ذکر می‌شود. افزون بر این، نباید تنها به عاطفه زنان که در تاریخ از دل‌نازکی و عدم قدرت در تصمیم‌گیری زنان یاد شده، عنایت داشت، بلکه بر اساس متغیرهای زمان باید توجه نمود که زن امروزی با زن سده‌های پیشین تفاوت‌های نگرشی اجتماعی و توانایی فعالیت‌های فراوانی دارد. زنان در عصر ما در بسیاری عرصه‌ها از جمله مدیریت سیاسی و فرهنگی ثابت کرده‌اند که کمتر از مردان نیستند (انصاری، ۲۰۰۷م: ۱۲۰-۱۲۵).

۴. زمینه‌های تقابل

در بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون اختلافات و تقابل فکری ماتریدیان و سلفیان در افغانستان معاصر، به تقابل ایشان در مبانی نظری و معرفتی و مسائل فرهنگی و اجتماعی کمتر توجه شده است. درک عمیق از بسترهای تقابل، در گرو توجه به بسترها و زمینه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی است که تأثیر شایانی بر وضعیت فکری جامعه دارد. در ادامه، به شماری از مهم‌ترین زمینه‌ها اشاره خواهد شد.

۴-۱. مبانی معرفت‌شناسی

مهم‌ترین زمینه تقابل سلفیان و ماتریدیان در افغانستان به تبع مذاهب کلامی‌شان، اختلاف نظر این دو جریان در مبانی معرفت‌شناسی است. سلفیان با تکیه بر رویکرد حس‌گرایانه و نص‌گرایانه، شناختی که به غیر محسوسات و غیر نصوص مبتنی باشد را کمتر پذیرفته‌اند. از این رو، با تکیه بر ظواهر نصوص و با پرهیز از کاربرد مجاز و تأویل در نصوص دینی، تفسیری سطحی از مفاهیم کلامی چون توحید، بدعت و سنت، توسل و جبر ارائه نموده‌اند. این مسئله

واکنش آن‌ها در برابر کسانی که برخلاف این رویه پیش بروند را برانگیخته است.

به اعتقاد مصطفی حلمی، از محققان معاصر سلفی، عقل قاصرتر از آن است که بتواند بر همه موجودات به نحو تفصیلی احاطه داشته باشد و این عجز و قصور، مانع از داشتن اندیشه‌ای روشن درباره خالق هستی است (حلمی، ۱۴۱۶ق: ۷۲). ایمان‌گرایی عقل‌ستیزانه سلفیان و تأکید آنها بر اصالت حس در گفتار پیشوایان حنبلی و سلفی از جمله بر بهاری، پیشوای حنبلیان که اندیشه‌هایش برای سلفیانی نظیر شمس‌الدین سلفی افغانی نیز اهمیت بسیاری دارد، نمایان است. وی با استناد به حدیث «قُلُوبُ الْعِبَادِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنَ الرَّحْمَنِ» تأکید نموده که باید نسبت به آنچه از احادیث نبوی ﷺ می‌شنویم و عقل و خرد توانایی درک آن را ندارد، تسلیم بود، تصدیق کرد و به خداوند واگذار نمود. تفسیر یا ردّ این امور با هوا و هوس، جهنم را برای انسان در پی خواهد داشت (بر بهاری، ۱۴۰۸ق، ۱: ۳۱).

ماتریدیان برخلاف سلفیان به دلیل گسترده دانستن ابزارهای شناخت، شناخت دین و آموزه‌های دینی را از طریق عقل و نقل و حس امکان‌پذیر می‌دانند (الدمنه‌وری، ۲۰۱۸م: ۱۶۷). به همین دلیل، در نظام کلامی ایشان در کنار نقل‌گرایی، بر تأویل‌گرایی و تکیه بر مبانی عقلی نیز تأکید شده است (همان: ۱۴۸). حس یا حواس پنجگانه از نظر ماتریدی و پیروانش پایه و اساس علوم است و از آن به «عیان» تعبیر می‌کنند (ماتریدی، ۲۰۲۰م: ۷). اخبار صادق، دومین منبع شناخت نزد ایشان است که آن را طریقی برای رسیدن به شناخت می‌دانند (نسفی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۹-۱۲۲). عقل نیز ابزار مهم و بدیهی شناخت است که درباره اعتبار و کارایی آن نباید شکی داشت. برخی ماتریدیان متأخر از عقل به عنوان نفس ناطقه‌ای یاد نموده‌اند که مفاهیم را با واسطه و محسوسات را با مشاهده درک می‌نماید (بیاضی، ۱۳۶۸ق: ۲۷).

۲-۴. تصوف و سلوک شهودی

دومین زمینه تقابل سلفیه و ماتریدیه در افغانستان معاصر، رویکرد سلبی و ایجابی این دو جریان به عرفان، تصوف و سلوک شهودی است. تصوف از مهم‌ترین جریان‌های فکری معرفتی دارای پیشینه در دهه‌ها و سده‌های پیشین در خراسان بزرگ است. ساکنان اهل سنت افغانستان که امروزه پیرو مذهب حنفی هستند، در امتداد خط و مشی مکتب عرفانی خراسان قرار داشته و از آموزه‌های عرفانی عارفان نیشابور، هرات، بلخ، غزنین و سیستان متأثرند. خواجه‌گان و مشایخ طریقت‌های نقشبندیه، قادریه، چشتیه و سایر طریقت‌های صوفیه و خانقاه‌های صوفیان در

طریقت‌های مختلف آن، در دوره‌های گوناگون تا زمان حاضر - که حدود ۵۳ خانقاه فعال در سراسر افغانستان وجود دارد-، قرن‌ها بر اوضاع فکری حنفیان و ماتریدیان افغانستان تأثیر شایانی داشته‌اند (مونس، ۱۳۹۶: ۳۶-۵۵).

این در حالی است که سلفیان در افغانستان، به مواجهه با اندیشه و رفتار صوفیان رفته و کسانی چون شمس‌الدین سلفی به گونه‌های مختلفی صوفیان و طریقت‌های تصوف را بدون هیچ تفکیکی، گمراه، گمراه‌کننده، بدعت‌گذار، خرافه‌پرست و قبرپرست خوانده است (السلفی الافغانی، ۱۴۱۹ق، ۳: ۳۱۴). شمس به‌گونه مصداقی نیز برخی عالمان صوفیه مشهور شبه‌قاره از جمله خلیل‌احمد سهارنپوری (م ۱۳۴۶ق) که پیرو چهار طریقت نقشبندیه، قادریه، سهروردیه و چشتیه بوده است را مورد توجه قرار داده و او را صوفی خرافه‌پرست و دارای عقایدی نشأت‌گرفته از بدعت‌های صوفیان، خرافات قبوریان و باورهای کلامی ماتریدیان دانسته است (همان، ۱: ۳۳۸).

در مقابل سلفیان، برخی حنفیان ماتریدی و متصوفه افغانستان، دین را دارای دو بُعد ظاهری و باطنی دانسته و با نقد دیدگاه‌های تصوف ستیزانه سلفیان، هدف آنان را نابودی بنیان‌های باطنی دین و اکتفا به ظواهر می‌دانند که این کار زمینه‌ساز گمراهی در دین است (زیور قادری، ۱۳۹۱: ۱۶۲). شیخ احمد سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴ق) پیشوای طریقت نقشبندیه مجددیه که آرای کلامی و عرفانی او بر حنفیان ماتریدی و متصوف افغانستان تأثیر شایانی داشته، نسبت به اصلاح عقاید دینی بر پایه باورهای عالمان اهل سنت و جماعت، علم و عمل بر پایه احکام فقهی فقیهان اهل سنت و سلوک در طریقه صوفیه (نقشبندیه) تأکید نموده است. سرهندی دو رکن نخست «اعتقادی» و «عملی» را اصل دانسته اما توجه به سلوک صوفیانه را امری استحسانی و مکمل دو رکن نخست می‌داند (سرهندی، ۱۳۸۳، ۱: ۲۱۰). به اعتقاد سرهندی، ضرورت توجه به رکن سوم (سلوک صوفیانه) از آنجاست که عامل افزایش یقین در انسان می‌شود، او را در برابر نفس سرکش یاری می‌رساند، در ادای واجبات و مستحبات، کاهلی و سُستی را از تن بیرون کرده و انسان با میل و اشتیاق به انجام عبادات روی می‌آورد (همان، ۱: ۵۸۹)؛ همچنین محمدابراهیم ضیاء‌المشایخ مجددی (م ۱۳۵۷ش) از عالمان ماتریدی و نقشبندی معاصر افغانستان با تأثیرپذیری از شیخ احمد سرهندی و با نقد سلفیان، به پیوند میان بُعد ظاهری و باطنی دین تأکید نموده و سلوک و معرفت را بالاترین مرتبه برای انسان می‌داند.

وی عرفان را روح قرآن و اسلام، بالاترین کیفیت حسنه و کعبه و قبله مقصود برای سالکان می‌داند و بر این باور است که درک درست عرفان از جهت کمی و کیفی ارتباط مستقیم با درک دین دارد (هوتکی، بی‌تا: ۵-۱۵).

۳-۴. تقریب و اخوت اسلامی

از دیگر بسترهای مهم تقابل سلفیه و ماتریدیه در افغانستان کنونی، اختلاف نظر این دو جریان درباره تقریب میان پیروان فرق اسلامی به‌ویژه شیعیان و اهل سنت است. جریان‌های سلفی از زمان پیدایش تا کنون در افغانستان هم از جهت اندیشه و هم از جهت کنش سیاسی و اجتماعی مانع تحقق گفت‌وگو و تقریب و اخوت اسلامی بوده‌اند. سلفی افغانی، اهل سنت حنفی و شیعیان را به دلیل باورداشتن به مسائلی مانند باور به علم غیب برای انبیا و اولیا، زیارت قبور، بنای بر قبور، ذبح و قربانی کنار قبرها، استمداد از اولیای الهی، حیات برزخی و سماع موتی، کرامات اولیا، توسل و شفاعت، آن‌ها را قبرپرست، وثنی و منحرف از دین می‌داند (السلفی افغانی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۱۶۶۹). مخالفت با تقریب و اخوت به بُعد فکری سلفیان محدود نمانده، بلکه در کنش سیاسی گروه‌های سلفی در افغانستان جلوه‌های مختلفی داشته است؛ برای نمونه، برخی رهبران کنونی گروه طالبان به پرهیز از قوم‌پرستی، وحدت، یکدستی و رعایت حقوق مردم سفارش نموده‌اند، اما در عمل تغییری در رفتار ایشان مشهود نیست (آخندزاده، ۱۴۳۹ق: ۶۹-۷۵)؛ چه این‌که در زمان حاکمیت این جریان بر افغانستان، پشتونی‌سازی و انحصاری نمودن حکومت برای یک قوم خاص، تخریب نهادهای مدنی و رفتار خشونت‌بار با دیگر اقوام و شیعیان که همگی پیرو دین اسلام بودند، توسط ایشان انجام شد.

ماتریدیان برخلاف سلفیان با استناد به مبانی قرآنی از جمله آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، وحدت و اخوت را عامل اتحاد، قوم‌گرایی و اختلافات مذهبی را سبب چنددستگی و پیامد آن را نابودی همه مسلمانان دانسته است. به اعتقاد برخی اندیشمندان ماتریدی، آنچه اهمیت دارد، اصول مسلم میان مسلمانان است و اختلاف نظر در فروع امر طبیعی است و نباید به خاطر فروع به تکفیر و یا مقابله با پیروان مذاهب پرداخت (حقانی، ۱۴۳۵: ۲۸۴). شماری دیگر هدف از بعثت پیامبر ﷺ و نزول قرآن را نجات بشر از قید مادیت و تشویق به کمال‌جویی معنوی و درک مقام والای انسانی دانسته و تنها راه نجات از اختلاف و تفرقه‌افکنی را دست برداشتن از اختلاف‌ها و ناسازگاری‌های موجود در میان مسلمانان و بازگشت به تعالیم اساسی

پیامبر ﷺ و قرآن معرفی کرده‌اند. اقوام و مذاهب مسلمان همگی جزئی از کل اسلام است و صدمه‌رساندن به اجزای زمینه‌ساز، نابودی آن کل را فراهم خواهد آورد (صدیق، ۱۳۹۱ش: ۳۰-۴۰).

۴-۴. رادیکالیسم سلفی

زمینه‌ی دیگری که می‌توان از آن یاد کرد، مسئله رادیکال‌گرایی سلفیان و رادیکال‌سازی مدارس دینی، نهادهای آکادمیک، رسانه‌ها و مواردی از این قبیل توسط ایشان است که این مسئله عامل نگرانی حنفیان ماتریدی افغانستان است. سلفیان در افغانستان، رادیکالیسم را با شاخصه‌هایی چون خواست تغییرات بنیادی و فوری حتی با خشونت، کامل‌پنداری، غیریت‌سازی، تبعیض فرهنگی و حذف دیگری به عنوان غیرخودی دنبال کرده‌اند (کمانگر، ۱۳۹۸: ۱۱)؛ برای نمونه، سلفیان برای نفوذ در مدارس دینی به دنبال گسترش مدارس دینی غیررسمی و تربیت و آموزش طلاب بر اساس نظام آموزشی سلفیان هستند. از آن‌جا که اموری چون فقر اقتصادی، فرهنگ سنتی، پیشینه خانوادگی روحانی و دینی، تلاش برای ایجاد پایگاه اجتماعی، تبلیغات دینی عالمان متمایل به سلفی در منابر و مساجد دور از نظارت دولت در جذب طلاب در مدارس غیررسمی، سرمایه‌گذاری‌های دولت‌های حامی سلفی‌گرایی، خلاء فکری ناشی از عملکرد ضعیف وزارت معارف افغانستان در مناطق دور دست به‌ویژه روستاها و جایگزینی فکر سلفی و بنیادگرا به جای فکر حنفی معتدل در این مناطق از طریق مدارس دینی، سبب می‌شود که خانواده‌های روستایی فرزندان خویش را به این مدارس بفرستند، این مسئله می‌تواند پیامدهای زیان‌بار فردی و اجتماعی به همراه داشته باشد که از مهم‌ترین آن‌ها جذب افراد به صفوف مخالفین دولت و گروه‌های تروریستی و فراهم‌سازی زمینه برای سلفی‌گرایی است (ایوبی الکندهاری، بی‌تا، ۱۵۹-۱۶۰؛ کاوه، ۱۳۹۷: ۲۲).

رسانه‌ها یکی دیگر از ابزارهای مهم رادیکال‌سازی سلفیان است. با توجه به این‌که فضای مجازی کمتر از ناحیه دولت مرکزی کنترل می‌شود، سلفیان فتاوی فقهی و دیدگاه‌های کلامی خویش را با بیانی ساده و روان از طریق پیام‌رسان‌های اجتماعی به نسل جوان منتقل می‌سازند و از آن‌جا که نسل نوری جوانان اهل سنت در افغانستان به دلیل دسترسی نداشتن به منابع فقهی و کلامی حنفی، از جهت تغذیه فکری دچار کمبود هستند، به راحتی جذب تبلیغات رسانه‌ای سلفیان می‌شوند (نبی، ۱۳۹۷: ۲۵).

گروه‌های شبه‌نظامی سلفی و متمایل به سلفیه مانند داعش، طالبان و حزب اسلامی به گونه‌ای گسترده از رسانه‌های اجتماعی برای جنگ‌های اطلاعاتی گسترده خود در برابر دولت افغانستان و متحدان آن استفاده می‌کنند. این گروه‌ها در افغانستان از مهارت‌های رسانه‌ای داعش و دقت این گروه برای جاناندازی رسانه‌های اجتماعی در استراتژی‌های مربوط به مبارزات اطلاعاتی گسترده خود، تقلید می‌کنند. افزایش مبارزات آنلاین، با رقابت رو به رشد میان این گروه‌ها پس از ورود داعش به افغانستان در نیمه نخست سال ۲۰۱۵ میلادی همراه شد.

افراط‌گرایان سلفی و متمایل به سلفیه در دو گروه ستیزه‌جو (داعش، طالبان، گروهک حقانی و شاخه‌های از حزب اسلامی حکمتیار) و صلح‌طلب (جمعیت اصلاح، حزب التحریر) در بازتاب روایت‌های افراطی به گونه یکسان عمل می‌کنند؛ اما رویکرد ستیزه‌جویان بیشتر به دنبال تخریب دولت مرکزی افغانستان و استفاده از حربه دست‌نشانده بودن، همراهی با صلیبیان و اشغالگران است. هر دو گروه ستیزه‌جو و صلح‌طلب از تاکتیک‌های ویژه در مبارزات رسانه‌ای خویش بهره می‌برند. برای نمونه، می‌توان به ناشناس بودن و کلیشه‌های جنسیتی اشاره کرد که یکی از تاکتیک‌های این گروه‌ها است؛ به این معنی که علاوه بر صفحات رسمی مربوط به این گروه‌ها در فضای مجازی، آنان از صفحات ناشناس در راستای تبیین اهداف و عقاید و تاکتیک‌های خویش بهره می‌گیرند. در بهره‌گیری از کلیشه‌های جنسیتی نیز می‌توان به تاکتیک‌های طالبان اشاره کرد که در ترانه‌ها و سروده‌های خویش که در مناطق روستایی افغانستان به عنوان زنگ موبایل استفاده می‌شود، کلیشه‌های جنسیتی را به عنوان ابزاری برای مبارزات ارتباطات اجتماعی به کار می‌گیرند و در این ترانه‌ها بر شجاعت و دیگر ویژگی‌های مردانه برای دفاع از کشور تأکید کرده و کسانی که از پیوستن به صفوف آنها خودداری کرده را با زنان مقایسه کرده و آنان را افرادی ضعیف و ترسو می‌خوانند؛ همچنین در این ترانه‌ها اموری چون موعظه در پذیرفتن دین، انتشار پیام‌هایی در رابطه با جنگ علیه دولت، جذب نیروی جوان بیشتر، نفوذ در نیروهای امنیتی، افزایش خودنمایی میان مردم و جامعه بین‌المللی، یادآوری و تجلیل از کسانی که از جبهه آنان در جنگ با دولت و نیروهای خارجی کشته شده‌اند، بازتاب یافته است (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶-۱۲، ۵۰-۵۸، ۷۷).

۵-۴. خشونت‌گرایی

زمینه بسیار مهم دیگر، خشونت‌گرایی^۱ و ستیزه‌جویی سلفیان با حنفیان و شیعیان است. قرآن کریم در آیات گوناگون از جمله در آیه ۶ از سوره توبه به تعامل اخلاق‌مدارانه و نیکی با دیگران جهت هم‌دیگرپذیری و احترام متقابل توصیه نموده است. گروه‌های سلفی در افغانستان برخلاف دستورات قرآنی در مناطقی که سلطه یافته‌اند، در برخورد با مخالفین فکری خویش از رویه تکفیر و حذف فیزیکی و خشونت‌ورزی بهره گرفته‌اند. برای نمونه، می‌توان به خشونت‌ورزی‌های گروه طالبان اشاره کرد که پس از روی کار آمدن و سلطه بر شهرهای مختلف تلاش نمودند از طریق خشونت و کشتار و غارت بر مردم غلبه یافته و با تأکید بر ظواهر شریعت و عدم بصیرت دینی، سلطه خویش را بر جامعه تثبیت نمایند (فصیحی دولت‌شاهی، ۱۳۹۵: ۱۲۶-۱۳۴).

طالبان با تکیه بر ظواهر دین‌داری مانند ریش‌گذاشتن و دستار (عمامه) بستن توسط مردان و برقع (نوعی چادر زنانه مخصوص در افغانستان) پوشیدن برای زنان، این امور را الزامی می‌دانستند و کسانی را که از اهتمام به این امور تخلف می‌کردند، به شدت مجازات می‌کردند (حاجی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۱۰۲). پلیس دینی طالبان با گردش در شهرها و با حمل پرچم‌های سفید، ریش مردان را اندازه‌گیری و حجاب زنان را کنترل می‌نمودند. آنها حمام‌های زنانه و مدارس رسمی و غیررسمی دخترانه را در کابل و دیگر شهرهای افغانستان تعطیل و دست‌زدان و سارقان را قطع کردند و مجرمان را پیش روی همه شلاق می‌زدند. این نوع افراطی‌گری که به نام دین انجام می‌شد، باعث ظهور نوعی امنیت ناشی از ترس و وحشت شد که با بعد رحمانی و معنوی دین ناسازگار بود (سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۸).

نتیجه‌گیری

حنفیان ماتریدی معاصر افغانستان، مانند دیگر مسلمانان از گزند جریان سلفیه که مکتبی با شعار بازگشت به آموزه‌های اصیل مورد تأکید متون دینی به ویژه قرآن و روایات و فهم سلف صالح بوده و امروزه با جریان‌ها و گرایش‌های مختلفی در جهان اسلام حضور دارد، در امان نبوده است. سلفیان در افغانستان که قدمت و پیشینه ماتریدیه را ندارند، با برخی

پیش‌زمینه‌ها و عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و مذهبی با شخصیت‌ها و جریان‌های گوناگونی ظهور یافته‌اند. افراد متمایل به این جریان مانند عبدالرشید آخوند درویزه ننگرهای و شمس‌الدین سلفی افغانی با هدف قراردادن مبانی کلامی ماتریدیان و با جبهه‌گیری در برابر مسائل فرهنگی و اجتماعی رایج در میان ایشان، به دنبال کمرنگ‌سازی جریان ماتریدیه و ترویج و گسترش جریان سلفیه هستند. ماتریدیان نیز با متضاد دانستن مبانی معرفت‌شناسی و تفاوت نگرش نسبت به مسائل فرهنگی و اجتماعی با سلفیان، به مبارزه با زیرساخت‌های الهیات تکفیرگرایانه و فعالیت‌های خشونت‌گرایانه سلفیان شتافته‌اند. رویارویی دو جریان از جنبه‌های گوناگون کلامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قابل بررسی است و در این نوشتار که تقابل کلامی، اعتقادی و فرهنگی اجتماعی ایشان مورد بررسی قرار گرفت، در نهایت مشخص گردید که بستریایی چون ناسازگاری در مبانی معرفتی، هم‌گرایی کلام ماتریدی و تصوف و مخالفت سلفیان با تصوف، باورمندی ماتریدیان به وحدت و اخوت و تعارض فکری و عملی سلفیان با این مسئله و خشونت‌گرایی و رادیکالیسم سلفی در برابر مداراگرایی حنفیان ماتریدی، از جمله زمینه‌های تقابل میان این دو جریان به شمار می‌روند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیمی، نعمت‌الله و دیگران، (۱۳۹۴)، *رسانه‌های اجتماعی و بیان روایت‌های افراطی در افغانستان*، کابل، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
۲. ابلاغ، عنایت‌الله، (۱۳۸۰)، *مولانا جلال‌الدین بلخی میان صوفیه و علمای کلام*، چاپ دوم، کابل، مؤسسه علمی دارالمعرفة ابلاغ.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة*، تحقیق: محمدرشاد سالم، ریاض، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، (۱۴۲۴ق)، *مجموع فتاوی و رسائل*، چاپ دوم، تحقیق: فهد بن ناصر، عینیه: دارالثرایا.
۵. انصاری، بشیراحمد، (۲۰۰۷م)، *زن در میزان فقه سیاسی اسلام*، نشر اینترنتی در وبسایت اینترنتی نویسنده: www.bashiransari.com.

۶. انوشه، حسن و دیگران، (۱۳۸۲)، *دانشنامه ادب فارسی*، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۳
۷. ایوبی الکندهاری، ابوالفضل محمد عبیدالله، (بی تا)، *سیف الکندهاری علی عنق السلفی*، پیشاور، مکتبه اهل السنه و الجماعة.
۸. آخوندزاده، سیف الرحمن، (۲۰۰۵م)، *عمدة المکتوبات علی اجازة ارشاد السالکات*، ترجمه اردو: عرفان الله عابدی سیفی، لاهور، آستانه جیلانیه.
۹. آریانفر، شمس الحق، (۱۳۸۷)، *شخصیت های کلان افغانستان*، کابل، بنگاه انتشارات میوند.
۱۰. برهاری، حسن بن علی بن خلف، (۱۴۰۸ق)، *شرح السنة*، تحقیق: محمد سعید سالم الفحطانی، الدمام، دار ابن القيم.
۱۱. بیاضی، کمال الدین، (۱۳۶۸ق)، *اشارات المرام من عبارات الامام*، قاهره، مکتبه المصطفی.
۱۲. جاوید، دین محمد، (۱۳۸۱)، *زن در تاریخ افغانستان*، کابل، مطبعة بهیر شهرنو کابل.
۱۳. جلالی، سیدلطف الله، (۱۳۸۶)، *تاریخ و عقاید ماتریدیة*، چاپ دوم، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۴. حاجی بابایی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، *قوانین ملامحمد عمر*، تهران، نگاه امروز.
۱۵. حبیبی، عبدالحی، (۱۳۶۷)، *آفریده های مهجور، گردآوری: هارون خپل*، کابل، آکادمی علوم ج د ا.
۱۶. حقانی، محمد سعید الرحمن، (۱۴۳۵ق)، *عقیده اهل سنت و جماعت*، کابل، مکتبه النور.
۱۷. حقل، مفتی عبدالکریم، (۱۳۹۴)، *حنفیت؟ یا بریلویت؟*، چاپ دوم، کابل، مطبعة طباعتی و صنعتی احمد.
۱۸. حلمی، مصطفی، (۱۴۱۶ق)، *قواعد منهج السلفی فی الفكر الاسلامی*، چاپ دوم، اسکندریه، دارالدعوة.
۱۹. الدمهوری، احمد سعد، (۲۰۱۸م)، *نظریه المعرفة عند اهل سنة و الجماعة دراسة موضوعية نصیة من خلال آراء اعلام المدرسة الماتریدیة*، اردن، دارالنور المبین للنشر و التوزیع.
۲۰. زیورقادی، محمد مطهرالدین، (۱۳۹۱)، *عقائد المسلمین فی اصلاح عقائد المنکرین*، کابل، نشر رفاه.
۲۱. سرافراز، محمد، (۱۳۹۰)، *جنبش طالبان از ظهور تا افول*، تهران، سروش.
۲۲. سرهندي، شیخ احمد، (۱۳۸۳)، *مکتوبات امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی*، مقدمه تصحیح و تعلیق: حسن زارعی و ایوب گنجی، زاهدان، انتشارات صدیقی.
۲۳. السلفی الافغانی، الشمس الدین، (۱۴۱۶ق)، *جهود العلماء الحنفیه فی ابطال عقائد القبریة*، ریاض، دارالسمیعی للنشر و التوزیع.

۲۴. _____، (۱۴۱۹ق)، *عداء الماتریدیه للعقیده السلفیه (الماتریدیه والموقفهم من الاسماء والصفات)*، چاپ دوم، طائف، مکتبه الصدیق.
۲۵. صالحی، عبدالکبیر، (۱۳۹۶)، *گونه‌شناسی جریان‌های دینی در هرات معاصر*، کابل، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
۲۶. صدیقی، محمدنعیم، (۱۳۹۱)، *سخنرانی‌های حضرت مولانا نور المشایخ، حضرت مولانا ضیاء المشایخ و مخدوم ابواحمد محمداسماعیل مجدّدی*، کابل، خانقاه مجددیه مجتمع قلعه جواد.
۲۷. عصمت‌اللهی، محمدهاشم، (۱۳۸۷)، *جریان پرشتاب طالبان، تهران، الهدی*.
۲۸. فصیحی دولت‌شاهی، محمدعارف، (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی خشونت سیاسی در افغانستان از دولت جمهوری تا امارت طالبان*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۹. کاوه، علی‌احمد، (۱۳۹۷) «زمینه‌ها و عوامل اجتماعی گرایش طلاب به مدارس دینی»، گزارش برگزاری سومین کنفرانس «هرات و سیاست» *گفتمان‌های دینی و تحولات اجتماعی سیاسی هرات*، کابل، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
۳۰. کمانگر، رامین، (۱۳۹۸)، *ریشه‌یابی رادیکالیسم دینی در نظام آموزش عالی بررسی در گفتارهای نظام سیاسی اسلام و تأثیر آن بر دانشجویان*، کابل، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
۳۱. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، *تأویلات اهل السنة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۲. ماتریدی، محمد بن محمد، (۲۰۱۰م)، *التوحید*، چاپ دوم، بیروت، دار صادر.
۳۳. مارسدن، پیتر، (۱۳۷۹)، *طالبان جنگ مذهب و نظام جدید در افغانستان*، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز.
۳۴. محمدی، عبدالأحد و دیگران، (۱۳۹۴)، *جریان افراط‌گرایی در مدارس دینی غیررسمی*، کابل، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
۳۵. منصور، عبدالحفیظ، (۱۳۹۷)، *اندیشه سیاسی مسلمانان*، چاپ دوم، کابل، انتشارات سعید.
۳۶. مونس، محمدمتین، (۱۳۹۶)، «جریان‌های مشهور تصوف معاصر»، *خراسان: مجله مطالعات زبان و ادبیات*، ش ۱۳۲، صص ۳۶-۵۵.
۳۷. نبی، محمدطارق، (۱۳۹۷)، «تبارشناسی ظهور سلفیت در هرات»، *گزارش برگزاری سومین کنفرانس «هرات و سیاست» گفتمان‌های دینی و تحولات اجتماعی- سیاسی*، هرات، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
۳۸. نسفی، میمون بن محمد، (۱۴۰۶ق)، *التمهید لقواعد التوحید*، قاهره، دارالطباعة المحمدیه.
۳۹. ننگرهاری، عبدالرشید آخوند درویزه، (۱۹۸۰م)، *ارشاد‌الطالبین*، پیشاور، نورانی کتب‌خانه (بازچاپ از چاپ سنگی مطبوعه اسلامیة ستیم لاهور).

۴۰. نوری ضیائی، مفتی احمد، (۱۳۹۰)، عقیده مذهب حنفی (عقاید علمای دیوبند)، ترجمه: گل احمد نظری، هرات، انتشارات احراری.
۴۱. هوتکی، نصرالله، (بی تا)، شرح مکتوبات قدسی آیات محبوب سبحانی امام ربانی مجددالف ثانی، تحریر و ترتیب: حفیظ الله سیرت بدخشی طالقانی، پیشاور، تاج محل کمپنی.